

## آب، یکی از نعمت‌های خدا



همه ی ما به آب احتیاج داریم . اگر آب نباشد از تشنگی می میریم .



جانوران هم به آب احتیاج دارند .



گیاهان هم به آب احتیاج دارند. اگر به گیاهان آب نرسد خشک می شوند.  
آب یکی از نعمت های خداوند بزرگ و مهربان است.  
خدا ما را دوست دارد و نعمت های زیادی برای ما آفریده است.

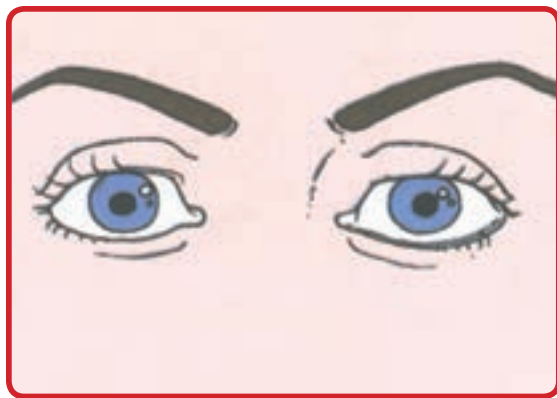
## کار در کلاس

به اطراف خود نگاه کنید و نام چند نعمت خدا را بگویید.

## در جاهای خالی کلمه‌ی مناسب بنویسید



خدا..... را آفریده است  
تا با آن بشنویم .



خدا..... را آفریده است  
تا با آن بینیم .



خدا..... را آفریده است  
تا با آن راه ببریم .



خدا..... را آفریده است  
تا با آن کار کنیم .

چشم، گوش، دست و پا از نعمت‌های..... است .

## پرواز کبوتر

مریم و محسن در حیاط بازی می کردند.

ناگهان چند کبوتر در حیاط خانه نشستند.

مریم پرسید:

«محسن جان این کبوترها با چه چیزی پرواز می کنند؟»

محسن گفت:

«آن ها با بال های خود پرواز می کنند.»

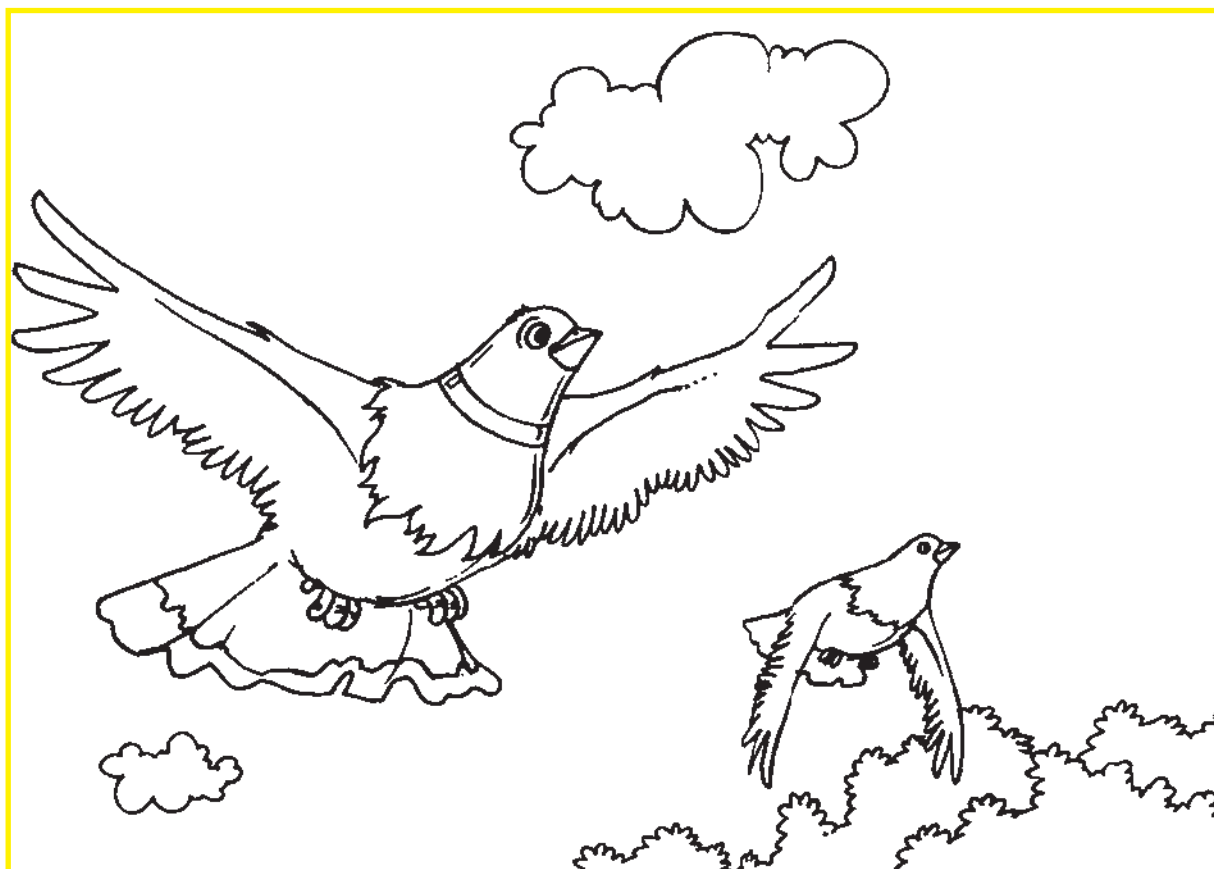


مریم پرسید: «این بال‌ها را چه کسی به کبوتر داده است؟»  
محسن گفت: «خدای بزرگ و مهربان به فکر کبوتر بوده و این بال‌ها را برای کبوتر آفریده  
است تا بتواند پرواز کند.»

## پرسش

- ۱- کبوتر با چه چیزی پرواز می‌کند؟
- ۲- چه کسی برای کبوتر بال آفریده است؟

## رنگ کنید



## من خدا را دوست دارم

باران می بارید. علی از پنجره به حیاط نگاه می کرد.  
درختان و گل ها زیبا و تمیز شده بودند.  
چند کبوتر در حیاط مشغول آب خوردن بودند.  
علی با خوش حالی گفت: خدایا تو چه خوب و مهربان هستی!  
باران را آفریدی تا همه از آن استفاده کنند!  
خدایا من تو را خیلی دوست دارم!



## در جاهای خالی کلمه‌ی مناسب بنویسید

### آفریدی - خدا

۱- باران از نعمت‌های.....است.

۲- خدایا تو باران را ..... تا همه از آن استفاده کنند.



## خدای خوب و مهربان

داده به ما گوش و زبان  
چشم و سر و دست و دهان  
او داده ما را آب و نان  
ما زنده ایم و پُر توان

خدای خوب و مهربان  
بخشیده ما را دل و جان  
او داده ما را عقل و هوش  
از لطف نعمت های او





## کار در کلاس

شعر خدای خوب و مهربان را در کلاس با هم بخوانید.

## جدول

۱- چه کسی ما را آفریده است؟

۲- نام یکی از نعمت های خدا که بدون آن زنده نمی مانیم.

۳- نام یکی از نعمت های خدا که با آن می بینیم.

			← ۱
	*		
			← ۲
	*		
			← ۳

## احترام به آموزگار

نرگس در کلاس سوم درس می خواند. آموزگار او، خانم احمدی است. نرگس، خانم احمدی را خیلی دوست دارد. او همیشه کارهایی انجام می دهد که خانم احمدی را خوش حال کند.



وقتی خانم احمدی وارد کلاس می شود، نرگس از جای خود بلند می شود.



هر وقت خانم احمدی درس می دهد، نرگس به حرف های او خوب گوش می کند.



نرگس در کلاس، برای انجام دادن هرکاری، از خانم احمدی اجازه می گیرد.



نرگس همیشه درس هایش را خوب می خواند تا خانم احمدی از او راضی باشد.  
نرگس به خانم احمدی و همه ی آموزگاران احترام می گذارد.  
او می داند خدا همه ی دانش آموزانی را که به معلم خود احترام می گذارند، دوست دارد.

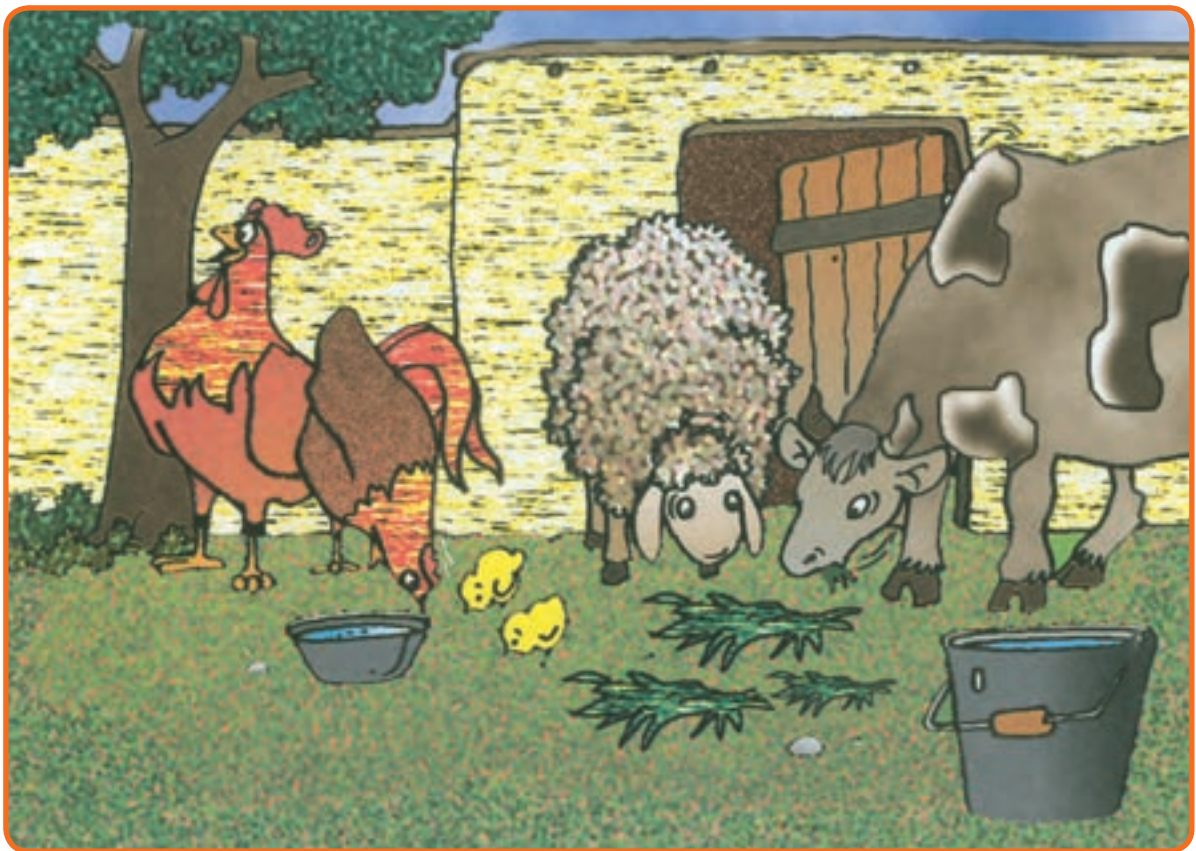
### پرسش

- ۱- نام آموزگار شما چیست؟
- ۲- وقتی آموزگار شما وارد کلاس می شود، چه کار می کنید؟
- ۳- شما چه کارهایی انجام می دهید تا آموزگار خود را خوش حال کنید؟

## با حیوانات مهربان باشیم

حسن و خانواده اش در ده علی آباد زندگی می کنند. آن ها در مزرعه ی خود چند گاو، گوسفند، مرغ و خروس دارند.

حسن همیشه در غذا دادن به این حیوانات، به پدر و مادرش کمک می کند. او برای گاوها و گوسفندان علف می ریزد و به مرغ و خروس ها دانه می دهد.

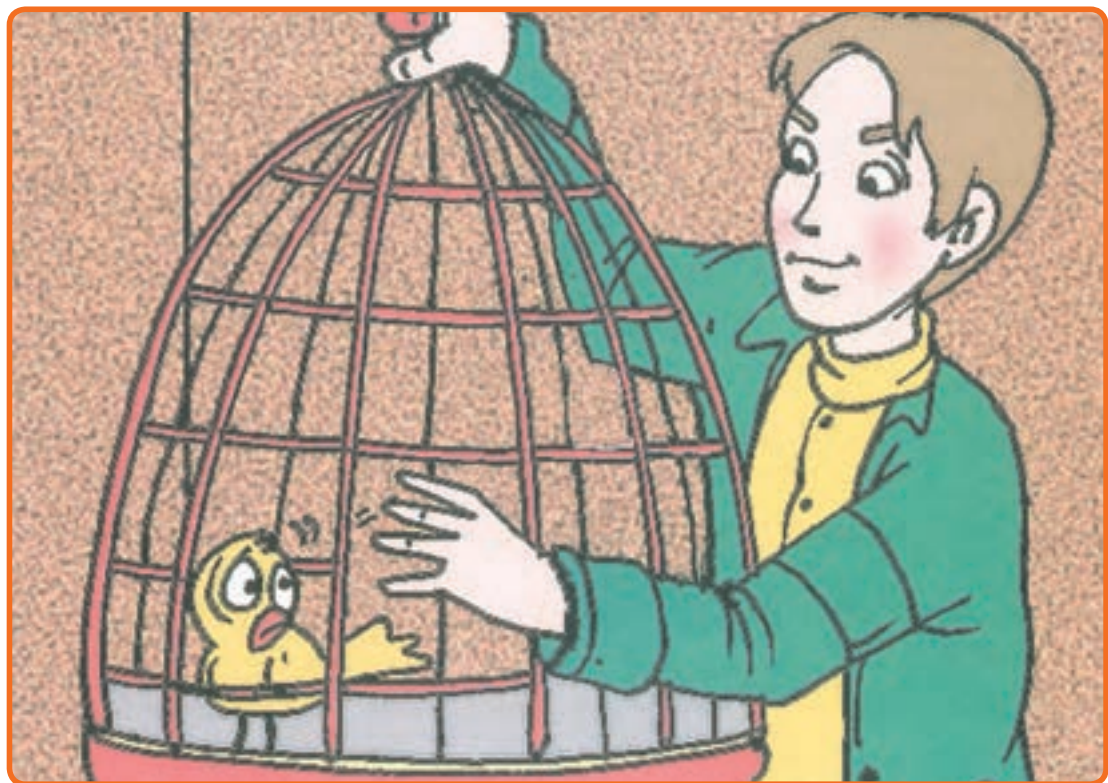


حسن از این جانوران به خوبی نگه داری می کند. او با آن‌ها مهربان است و هرگز به آن‌ها آزار نمی‌رساند چون همیشه از پدر و مادرش شنیده است که خداوند جانوران را آفریده است و آن‌ها را دوست دارد.



کار کدام یک درست است؟ با علامت (×) نشان دهید







## امام مهربان



روزی امام حسن (ع) در باغی مشغول کار کردن بود. وقتی کارش تمام شد، در زیر سایه‌ی درختی نشست و خوردن غذا را با نام خدا شروع کرد. ولی هنوز چند لقمه بیشتر نخورده بود که سگی نزدیک او آمد و همان جا روی زمین نشست.

امام حسن (ع) با دیدن سگ فهمید که او گرسنه است، برای همین، یک لقمه از غذا را خودش می خورد و یک لقمه را هم به سگ می داد. مردی که از آن جا می گذشت جلو آمد و پس از سلام به امام گفت: «اجازه می دهید این سگ را دور کنم تا شما بتوانید به راحتی غذای خود را بخورید؟»

امام حسن (ع) فرمود: «نه، این کار درست نیست. ما نباید به حیوانات آزار  
برسانیم.

این حیوان را هم خدا آفریده است و او را دوست دارد. این سگ گرسنه است. من  
خجالت می کشم که غذا و نعمت خدا را بخورم و به این حیوان چیزی ندهم.»

## کار در کلاس

– داستان این درس را در کلاس تعریف کنید.



## دعای مادر بزرگ

زهرا، مادر بزرگ خوب و مهربانی دارد. او مادر بزرگ را خیلی دوست دارد.



هر وقت مادر بزرگ نماز می خواند، زهرا هم کنارش می ایستد و با او نماز می خواند.



یک روز، بعد از تمام شدن نماز، زهرا دید که مادر بزرگ نشسته است و چیزهایی می گوید. زهرا از او پرسید:

«مادر بزرگ! با خودت حرف می زدی؟!»

مادر بزرگ خندید و گفت: «نه دخترم! با خدا حرف می زدم و دعا می کردم.»

زهرا پرسید: «برای چه کسی دعا می کردی؟»

مادربزرگ گفت: «برای همه‌ی مردم دعا می کردم. چون دعا کردن برای دیگران کار خوبی است.»

زهرا پرسید: «اگر من هم دعا کنم، خدا به حرف من گوش می دهد؟»

مادربزرگ گفت: «بله، خدای مهربان دوست دارد که همه‌ی ما دعاها و آرزوهای خوب

بکنیم. او دعای بچه‌ها را زودتر قبول می کند.»

زهرا گفت: «مادربزرگ! من هم از این به بعد برای همه‌ی مردم دعا می کنم.»



کار در کلاس

داستان این درس را در کلاس تعریف کنید.

## پیامبران بزرگ

خدا برای راهنمایی مردم، پیامبران زیادی را فرستاده است که بزرگ ترین آن ها پنج نفر

هستند :

۱- حضرت نوح(ع)

۲- حضرت ابراهیم(ع)

۳- حضرت موسی(ع)

۴- حضرت عیسی(ع)

۵- حضرت محمد(ص)

همه ی پیامبران از طرف خدا آمده اند و ما به همه ی آن ها احترام می گذاریم .

حضرت محمد(ص) آخرین پیامبر خدا است و بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد .



- ۱- پیامبران بزرگ خدا چند نفر هستند؟ آن‌ها را نام ببرید.
- ۲- آخرین پیامبر خدا چه کسی است؟

